

در ساحت عقل
 سلیم جامعه
 ایرانی و به تعبیری
 آن چیزی است
 که تحت عنوان
 «مشهورات»
 در بین اتباع و
 شهروندان یک
 رژیم سیاسی
 جاری و ساری
 است. از این زاویه،
 سنگ‌رهایی که از
 حیث عقیدتی
 به دست حاملان
 رژیم‌های سکولار
 فتح شده است،
 به مراتب بیشتر
 از آن زمین‌هایی
 است که توسط
 دستگاه‌های
 ترویجی گوناگون
 که عمدتاً از محل
 بودجه عمومی
 ارتزاق می‌کنند،
 تصرف شده
 است.

رژیم‌های غربی به حدی است که در وضعیت کنونی، حتی بسیاری از کشورهای که به لحاظ تاریخی، جغرافیایی و حتی ایدئولوژیک، در ذیل آن رژیم‌ها دسته‌بندی نمی‌شدند، امروزه عملاً همان آموزه‌ها را در دستور کار قرار داده‌اند و حتی از برخی جهات در انجام آن راه افراط پیموده‌اند.

مسئله افزایش رشد اقتصادی و رسیدن به بالاترین حد از رفاه عمومی، امروزه در زمره آرمان‌هایی است که کشورهای سابقاً سوسیالیستی مثل چین، بیشتر از کشورهای که خاستگاه این آموزه‌ها بودند، برایش سرودست می‌شکنند. البته رژیمی مثل چین، با عنایت به ایدئولوژی مارکسیستی-مائوئیستی خود، از پیش از پتانسیل لازم برای پذیرا شدن این تغییر اساسی برخوردار بود؛ زیرا مهم‌ترین وجه اشتراک اردوگاه‌های چپ و راست اقتصادی و سیاسی، در سکولاریسم آن‌ها به عنوان ثمره تجدد غربی است و این سکولاریسم اتفاقاً به لحاظ تاریخی، در مارکسیسم اردوگاه چپ، پرنگ‌تر و رادیکال‌تر از سکولاریسم مندرج در لیبرالیسم کشورهای غربی بوده است.

اما آموزه‌های برآمده از انقلاب اسلامی ایران در ذهن رهبران آن و در صدر آن‌ها امام خمینی (ره)، دست کم در آستانه پیروزی و مرحله تأسیس جمهوری اسلامی ایران، خصیصه‌ای تماماً غیرسکولار و حتی در برخی فرازهای مهم، ضدسکولار داشت؛ بنابراین فهم وضعیت اجتماع سیاسی در ایران از رهگذر تأمل در آموزه‌های مندرج در رژیم جمهوری اسلامی ایران، می‌تواند از مسیر تأمل در تنش بنیادین چهارده‌ای میان آموزه‌های سکولاریستی (اعم از راست و چپ) و آموزه‌های مبتنی بر سنت اسلامی در قرائت شیعی آن، امکان پذیر باشد.

نکته‌ای که باید بعد از گذشت چهارده از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و در ابتدای دوره «دولت سیزدهم» به آن اشاره کرد، ضرورت سنجش کوشش‌های رژیم برآمده از انقلاب اسلامی و کوشش حاملان ارزش‌های رژیم‌های سکولار (اعم از راست و چپ) است. در این میان، نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد، این است که اینجانب به عنوان عضو کوچکی از جامعه آکادمیک ایران و با تکیه بر اندوخته‌های اندکم در حوزه علم سیاست و فلسفه سیاسی می‌بینم، حاکی از رقم خوردن فتوحات نیست. تأکید می‌کنم که موضوع بحث اینجانب ساحت عقل سلیم جامعه ایرانی و به تعبیری آن چیزی است که تحت عنوان «مشهورات» در بین اتباع و شهروندان یک رژیم سیاسی جاری و ساری است. از این زاویه، سنگ‌رهایی که از حیث عقیدتی به دست حاملان رژیم‌های سکولار فتح شده است، به مراتب بیشتر از آن زمین‌هایی است که توسط دستگاه‌های ترویجی گوناگون که عمدتاً از محل بودجه عمومی ارتزاق می‌کنند، تصرف شده است.

مثال‌های متعددی وجود دارد که می‌توان به آن‌ها اشاره کرد: به عنوان نمونه به طرح مسدود کردن شبکه اجتماعی تلگرام نگاهی بیندازید. در زمان انجام این کار چیزی بیشتر از چهار میلیون ایرانی عضو این شبکه بودند و بعد از ممنوعیت استفاده از آن، قریب به ده میلیون از کاربران آن کاهش پیدا کرد اما بعد از مدتی کوتاه بار دیگر، حتی دستگاه‌های رسمی و نیمه رسمی کشور، به کانال‌های تلگرامی شان بازگشتند.